

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

شورش مسلمانان آمل و سرکوبی آنان توسط مازیار

اسپهبد مازیار اگر چه برای خشنودی خلیفه خود را پیر و آئین اسلام نشان داد ولی در نهان به آئین نیاکان خود بود او میخواست دست تازیان را از طبرستان کوتاه کند و مردم آنجا را به کیش زردشتی برگرداند از آن رو بر مسلمانان سخت گرفت و کسانی را که با عقیده‌اش مخالفت میکردند از دم تیغ می‌گذرانید، تا اینکه قاضی آمل از حضور خلیفه به آمل بازگشت.

به اشاره او مسلمانان رویان و آمل که از آزار مازیار به تنگ آمده بودند با هم توافق کردند و عامل مازیار را کشتند و کسانی نزد خلیل بن ونداد سپان که پسر عموی پدر مازیار بود و در کوهپایه آمل بزرگی و نفوذ و قدرتی داشت فرستادند و او را یارو معین خود ساختند.

این خبر به مازیار که در آن موقع در ساری بود رسید و لشکر جمع کرد و به‌مراهی برادر خویش کوهیار به آمل لشکر کشید، اهل شهر دروازه‌ها را بستند و روستائیان اطراف را بشهر آوردند و محمد بن موسی را نیز زیر این عنوان که خلیفه بدقاضی آمل اذن جنگیدن با مازیار را داده است با خویشان یار ساختند، مازیار فوری قاصدی پیش خلیفه روانه کرد و چنین خبر داد که مردم آمل و رویان و ثغرچالوس خلع طاعت امیر المومنین کردند و محمد بن موسی را فریفته و یاور گرفتند و علوی را بخلافت نشانده و شعار سپیدگردانیداند و من بنده گروهی از لشکریان خویش را برای سرکوبی کردن ایشان گماشته‌ام و بانامدهای بعدی خبر فتح خواهم فرستاد.

در آن زمان شهر آمل دارای دو حصار و یک خندق بود محاصره شهر از طرف مازیار هشت ماه طول کشید و همه روستاهای اطراف شهر خراب شد، کوهیار برادر مازیار شب و روز برای تدارک جنگ و گشودن شهر کوشش میکرد تا عاقبت شهر آمل را فتح کرد نوشته اند (۱) که در آن مدت هر روز مازیار نامه پیش خلیفه میفرستاد و وقایع خروج اهل طبرستان را در آنها شرح میداد ولی از محمد بن موسی هیچ نوشته‌ای بخلیفه نمی‌رسید و سببش این بود که محمد نوشته‌های خود را از آمل به ری پیش شخصی از خدمتکاران سابق پدر خود میفرستاد تا او از آنجا به بغداد روانه کند و مازیار از موضوع مطلع بود و جاسوس زبر دستی را بدری فرستاد بود و این مرد همه نامه را گرفته پیش او روانه میداشت.

بدین تدبیر که او کرده بود فقط اخباری که مازیار میداد بمأمون میرسید، بهمین جهت بر محمد بن موسی خشم گرفت و همینکه فتحنامه آمل بدست مأمون رسید محمد بن سعید نامی را بطبرستان فرستاد که علت خروج مردم و خلع طاعت خلیفه را تحقیق کرده و معلوم دارد که علوی که او را بخلافت برگزیدند کیست.

مازیار پس از تصرف شهر آمل خلیل بن ونداد سپان و ابواحمد قاضی را که باعث این شورش میدانست کشت.

محمد بن سعید که طبق دستور خلیفه برای تحقیق بد طبرستان آمده بود پس از رسیدگی به مأمون نوشت که مازیار آنچه درباره علوی نوشته بی‌اساس بوده و علت این شورش اختلاف محمد بن موسی و مازیار می‌باشد، از آن طرف محمد بن موسی نیز نامه‌ای به خلیفه نوشت که اهل ولایت با مازیار بدستور من جنگ کردند و قاضی آمل مرا چنان

۱ - تاریخ این اسفندیار جلد اول صفحه ۲۱۰ و کتاب مازیار تألیف و تصنیف مینوی

گفته بود و من نیز با اعتماد قول قاضی که خلیفه (اذن داده است) اقدام به این کار کردم .

مأمون چون نامه‌ها را خواند بر محمد بن موسی خشم گرفت و گفت محمد مردی است نادان و فرمانداری را نشاید ، پس فرمانروائی کوه و دشت طبرستان را بطور کلی بدمازیار وا گذاشت و به محمد بن موسی نوشت که دشت و کوه طبرستان را یکسره بدمازیار سپارد (۲۱۸ هجری) و این کاری بود که بزیرت منجم آنرا پیش بینی کرده و چند سال قبل از این در بغداد در خلوت به مازیار گفته او را بحکومت ترغیب نموده بود .

مازیار فرمانروای کل طبرستان

هنگامیکه منشور حکومت کلید نقاط دشت و کوهستان طبرستان از طرف خلیفه بدمازیار رسید بسیار شاد و نیرومند گردید و بر بی باکی خود افزود . ابتدا دستور داد در شهر آمل ندا در دادند تا جمله معارف و اعیان و منظوران و مشهوران آن ولایت به مقصودی جمع شوند و محمد بن موسی را نیز حاضر کرد و همه را در پیش افکند و خود در دنبال ایشان میرفت تا به رود بست رسیدند و هر یک را جداگانه بخانه ای زندانی کرد و بر یکایک ایشان نگهبانی از اتباع غیر مسلمان خود گماشت و هر روز خوراک و مایحتاج به ایشان میرسانید تا هم در این سال خبر رسید که مأمون در سرزمین روم از جهان در گذشته است (۲۱۸ هجری) در این موقع مازیار جمعی از اتباع زردشتی خود را فرستاد . (۱)

تا آن جماعت زندانی را از رود بست بدهر مز آ باد لپور که دژی سخت استوار بود بردند و هر یک را دوپاره بند بر نهادند که هر بند آن سه حلقه زنجیر داشت و آذوقه و خوراکشان را کم کردند و چنان زندگی را بد آن تنگ گرفتند که گروه بسیاری از آن

افراد مردند .

محمد بن موسی و برادر او که جزء زندانیان بودند شکنجه بسیار شدند و در کنج زندان جز بوریای کهنه و پارده که بزیر خود می افکندند و خشتی که بزیر سر می- نهادند چیزی دیگری در اختیار نداشتند .

مازیار پس از آن که مخالفان خود را مغلوب و منکوب کرد ، شاه مستقل تمام طبرستان گردید وی دستور داد در ضمن خراب کردن مساجد طبرستان و احیاء رسوم زردشتی به محکم کردن شهرها و راهها پرداختند ، حصارهای ساری و آمل را بفرمان او تعمیر نمودند و رخنهها را مسدود کردند و در کوهستانها قلعهها ساختند و در همه طبرستان کسی را نگذاشت که بمعشیت و عمارت ضیاع خویش مشغول شود و همد را بساختن قلعهها و قصرها و زدن خندقها و حمل و نقل مصالح بنائی و کارگل و داشت و در تمام طبرستان هر جائی که راهی نشان دادند یا احتمال میدادند که از آن جا عبور ممکن باشد دربندی ساخت و گروهی را به نگهبانی گماشت و از جمله این استحکامات نظامی که بد امر او برای طبرستان ساخته شد دیواری بود که از سرحد گیلان تا جاجرم خراسان کشیده شده بود و در آن درهائی بود و هر دربندی پاسبانهای داشت و هر کسی بی فرمان و جواز او از هر یک از این دربندها میخواست عبور بکند فوراً دستگیر و بدار آویخته میشد. (۱)

مازیار پیش بینی کرده بود که سپاه دشمن در آینده نزدیکی به طبرستان حمله خواهد کرد بهمین جهت با سرعت هر چه تمام تر خود را برای دفاع و مبارزه آماده میکرد تا طبرستان را از تعرض تازیان حفظ کند و آئین باستان و مذهب زردشت را در آن سامان زنده نگاهدارد .

اوضاع عمومی خراسان در آغاز خلافت معتصم

همانطوریکه در گذشته بیان شد خراسان و سیستان در این زمان در دست طاهریان بود، این خاندان ایرانی بر خلاف سرسلسله باشاهت و میهن پرست خود (طاهر ذوالیمینین) برای مال و جاد بخدمت خلفا درآمده بودند با این حال با تفاخر بد نژاد ایرانی خویش می‌کوشیدند خراسانیان را بخود علاقه‌مند کنند، داعیه استقلال داشتند، اما استقلالی که آنها میخواستند، استقلال حکومت خانوادگی بود، میخواستند حکومت خراسان در خاندان آنها موروثی باشد و برای اینکار از هیچگونه اقدام مضایقه نمی‌کردند، هم به نژاد ایرانی خویش مباحثات می‌کردند و هم به تمدن و فرهنگ ایرانی بی‌اعتنا بودند، هم خود را ایرانی میدانستند و هم با نیت‌های ایرانی در صورتیکه قدرت و استقلال آنان را تهدید میکرد مخالفت می‌ورزیدند.

طاهریان در سیستان مدتها با خوارج مجبور به جنگ شدند، خراسان نیز سالها در روزگار حکومت آنها گرفتار فتنه خوارج بود، خوارج مدتها بود که در سیستان و خراسان قیام کرده بودند و ظلم و فشار عمال طاهریان آنان را بیشتر برمی‌انگیخت، مقارن ظهور بابک خرم دین عبدالله طاهر که از طرف مأمون حکومت خراسان را داشت در دینور بود و لشگرها به جنگ بابک میفرستاد محمد بن حمید طاهری که از جانب عبدالله در نیشابور بود ستم‌ها کرد، این بیدادگریها موجب شد که خوارج در یکی از دیده‌های نیشابور سر بر طغیان برداشتند و بسیار مردم را کشتند، عبدالله طاهر شدت عمل زیادی بخرج داد و خوارج خراسان را سرکوبی کرد (۱) ولی با اینهمه پریشانی و آشفتگی خراسان برای خاندان طاهریان پایگاه حکومت مقتدر و منبع غواید سرشار بود از این رو افشین با توجه به خصومتی که با طاهریان داشت از این وضع ناراضی بود و چشم

طمع بدان دوخته بود چه اومی پنداشت که با امارت خراسان حکومت وسیع و مقتدری در زاد و بوم خویش پدید خواهد آورد ، از این جهت برای وصول بدان مقصود از هیچ کوششی فروگذار نمی نمود .

آتش اختلاف بالاترقت

هنگامی که افشین در آذربایجان بچنگک باک خرم دین اشتغال داشت حادثه‌ی رخ داد که آتش اختلافات افشین و عبدالله طاهر را بیش از پیش شعله‌ور ساخت نوشتند که افشین غنائم و هدایائی را که در آذربایجان و ارمنستان بدست می آورد بد اسروشنه میفرستاد ، این هدایا ناچار از قلمرو حکومت عبدالله طاهر می گذشت و امیر خراسان از آن واقف می گشت ، عبدالله طاهر این موضوع را بد معتمد گزارش نمود معتمد دستور داد عبدالله صورتی از هدایائی که افشین بد اسروشنه می فرستد بدست آورد و برای او ارسال دارد .

افشین هر چه مال و خواسته در آذربایجان و ارمنستان بدست می آورد در همینها و دستارها می نهاد و بوسیلده کسان و یاران خویش بزاد و بوم پدران خود میفرستاد ، هر کدام از گماشتگان او همینهای آکنده از نذر و نسیم فراخور طاقت خویش بر میان می بستند و از راه خراسان بد اسروشنه میبردند وقتی که یکی از کاروانهای طلا و جواهر به قصد اسروشنه از نیشابور می گذشت عبدالله طاهر دستور داد کاروانیان را دستگیر کردند و آن مالها که در همینها بود از آنها گرفتند ، پس از آنها پرسید که این مالها را از کجا آورده اید ؟ گفتند این مالها و هدیدهها از افشین است .

عبدالله طاهر گفت دروغ میگوئید اگر افشین میخواست چندین مال بجائی فرستد بمن می نوشت تا بدرقه‌ی همراه آن کنم شما دزدانید و این مال هنگفت را از راه دزدی بدست آورد اید .

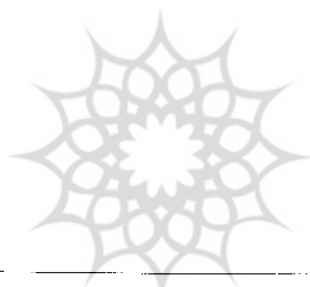
بدینگونه عبدالله مال و خواسته افشین را از کسان او بستد و بد لشکریان خویش داد، سپس بد افسین نامه نوشت کد این قوم چنین می‌گویند و من ندانم که تو چندین مال بد اسروشنه فرستی و مر آگاه نسازی تا نگهبانان بد بدرقه همراه آن کنم اینک من آن مال را در بین سپاه خود تفرقه کردم، اگر از آن تونیست بد لشکریان و بندگان خلیفه سزاست و اگر از آن تست از مالی کد در آینده باید بد لشکر داده شود عوض خواهم داد.

این واقعه کدورتی را کد بین افشین و عبدالله بن طاهر بود قوی‌تر کرد و این دو رقیب قوی برای از میان برداشتن یکدیگر بکوشش و ستیزه برخاستند، ولی همانطور کد گفتد شد گرفتاری بابک بدست افشین موجب شد کد خلیفه نسبت بد افشین مهر و عنایت خاصی ابراز دارد چنانکد کسان و نزدیکان خود را از سامره بد پیشباز او فرستاد و او را بسیار بنواخت و تشریف و اکرام زیاد فرمود تاج زرین آکنده از زهره سبز و یاقوت سرخ با دو کمر بند گرانبها بدو هدیه کرد و دستور داد تا اترجه دختر اشناس سردار بزرگ ترک را کد با پسر افشین کد حسن نام داشت عقد از دواج بندند و در مراسم عروسی تکلیف بسیار کردند و افشین را شاعران بسیار ستودند (۱) با قدرت و محبوبیتی کد افشین در دستگاه خلافت بدست آورده بود همواره در صدد بود بهر ترتیبی کد ممکن باشد عدم لیاقت و شایستگی طاهریان را در کار حکومت مشرق ایران در نرزد خلیفه وانمود کند تا خود بد جای عبدالله بد حکومت منصوب گردد و بمرور میدان متصرفات خویش را گسترش دهد در این بین قیام مازیار در طبرستان بد افشین نوید میداد کد بد این مقصود نایل خواهد شد.

بنا بر این مازیار را در نهبان برضد عبدالله طاهر تحریک کرد و بد او نامه نوشت

واظهار دوستی کرد و پیغام داد که ولایت خراسان را خلیفه بدو وعده داده است و او را به جنگ با عبدالله طاهر تشویق نمود ، افشین میخواست قیام مازیار نیز مانند نهضت بابک خرم دین چندان پرامند و طولانی باشد که عبدالله طاهر را عاجز و مأیوس کند ، تا مگر خود او را با سپاه تازدیی برای فرونشاندن فتنه مازیار گسیل دارند و فرمانروائی خراسان را از عبدالله طاهر بگیرند و تسلیم او کنند و گمان داشت که او بدینگونه فقط از عبدالله طاهر رقیب دیرین خود انتقام خواهد گرفت بلکه بر خراسان و ماوراءالنهر نیز فرمانروائی خواهد یافت .

(ناتمام)



پند

چون در امضای کاری متردد باشی آنطرف را اختیار کن که بی آزارتر باشد . بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود بر تو رحمت نکند . نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست ولیکن شنیدن رواست تا بخلاف آن کار کنی که عین صواب است .

(سعدی)